



صدای بزم

نگاهی به زندگی و آثار محمدعلی علومی پس از دومین سال درگذشتش



پس از گذشت دومین سال از درگذشتش

نویسندگان معاصر

مونا محمدنژاد

روزنامه‌نگار



دومین سالروز خاموشی محمدعلی علومی، فرصتی دوباره برای بازخوانی نویسندگی است که حضورش در ادبیات معاصر ایران چیزی فراتر از نام یک نویسنده بود؛ او صدا، حافظه و اسطوره یک سرزمین را با خود حمل می‌کرد. به مناسبت این روز، نگاهی دوباره به زندگی و جهان داستانی او می‌اندازیم؛ جهانی که در آن طنز و اندوه، اسطوره و واقعیت، چنان درهم می‌پیچند که مرز میان روایت و زیست محو می‌شود.

پس از ملا جلال‌الدین رومی / رسیده عصر فروتنی، بانمک، استاد در طنز/ ولی در نقد جدی و هجومی

این گزاره اگرچه در قالب ابیاتی به طنز از استاد اسماعیل امینی در وصف محمدعلی علومی آمده، بیش از آنکه مدح شاعرانه باشد، توصیفی دقیق از حضوری است که علومی در فرهنگ و ادبیات معاصر ایران داشت. او به حق فروتن بود و بانمک، استاد در طنز اما در نقد

جدی و بی‌ملاحظه؛ نویسنده‌ای که لبخند را تا آستانه خنده می‌برد و ناگهان، تیغ اندیشه را از آستین کلمات بیرون می‌کشد. این دوگانگی ظاهری جوهره شخصیت و نوشتار او بود. محمدعلی علومی از آن نویسندگانی بود که پیش از آنکه به ادبیات وارد شود، در آن حل شده بود. او با زیست نویسنده‌وارش شناخته می‌شد؛ کسی که داستان برایش حرفه یا ابزار نبود، بلکه شیوه‌ای از بودن در جهان بود. فروردین ۱۳۴۰ در شهر اسطوره خیز بزم یا به روایت گذاشت و این تصادفی ساده نبود؛ گویی سرنوشت از همان ابتدا، جغرافیا را با روایت درهم تنیده بود. بزم برای علومی یک مکان نبود، خاطره جمعی زنده‌ای بود؛ شهری با حافظه‌های آمیخته از اسطوره، ویرانی، آواز و سوگ. علومی در نوشته‌های مشهور، از محله‌ای می‌گوید که نامش در شاهنامه و داستان هفتاد «آمده است». همین جمله کوتاه، کلید فهم جهان اوست؛ نویسنده‌ای که کودکی‌اش را در سایه اسطوره زیسته، طبیعی است که بعدها مرز میان واقعیت و خیال را جدی نگذرد. در آثار او، اسطوره هرگز تزیینی نیست، عنصری زنده است که به زندگی روزمره مردم نفوذ کرده و آن را معنا می‌بخشد.

محمدعلی علومی تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه تهران

گذراند؛ رشته‌ای که در نگاه اول بی‌ربط به داستان می‌نمود اما به او نگاهی ساختاری، تاریخی و معطوف به قدرت بخشید. این نگاه تحلیلی، بویژه در رمان‌های طنزیش، کاملاً محسوس است؛ طنز او فراتر از شوخ‌طبعی معمول و برآمده از شناخت سازوکارهای قدرت، تاریخ و آیدئولوژی است. با این حال، علومی آگاهانه زبان داستان را از دل فولکلور بیرون کشید. او بارها گفته بود که نوشتن را خودآموز یاد گرفته است؛ و این خودآموزی اتفاقاً یکی از امتیازهای او بود. اولین آموزگارانش مردم عادی بودند؛ روستایی‌ها، عشایر، رهگذران، آدم‌هایی که نامی در تاریخ نداشتند اما حامل قصه بودند. همین تجربه زیسته باعث شد آثارش بوی خاک، آواز و خاطره بدهند. علومی به جای تقلید از سبک‌ها، صدا ساخت؛ صدایی که شبیه هیچ‌کس نبود.

ورود جدی او به مطبوعات از دهه شصت و با روزنامه «اطلاعات» آغاز شد اما نقطه عطف کارش حضور در مجله «ادبستان» در اوایل دهه هفتاد بود؛ جایی که به گردآوری فرهنگ مردم پرداخت. در همان سال‌ها شاکر سید ابوالقاسم انجوی شیرازی شد؛ شاکردی‌ای که برای او پیوندی عمیق با سنت فرهنگ عامه ایران به همراه داشت. علومی آخرین گفت‌وگوی مطبوعاتی با انجوی شیرازی را

انجام داد؛ گفت‌وگویی که امروز، بیش از یک مضاحبه، سندی تاریخی است. در آثار داستانی علومی، از «سوگ مغان» تا «ظلمات»، «پریباد» و «امیر سبایط» همواره نوعی اندوه کهن جاری است؛ اندوهی که نه شخصی است و نه صرفاً اجتماعی، بلکه ریشه در تاریخ و حافظه جمعی دارد. «سوگ مغان» را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین رمان‌های او دانست؛ متنی که در آن، فروپاشی روانی فرد با فروپاشی اسطوره و تاریخ درهم می‌آمیزد. بسیاری، نثر این رمان را با «بیوف کور» هدایت مقایسه کرده‌اند اما علومی حتی در این شباهت‌ها نیز مستقل می‌ماند؛ زیرا جهان او به شدت بومی و اقلیمی است.

در کنار این وجه تاریک و اسطوره‌ای، طنز برای علومی نقش حیاتی داشت. او طنز را سلاحی برای نقد می‌دانست، نه ابزار برای سرگرمی. رمان‌هایی چون «شاهنشاه در کوچه بن‌لادن»، نمونه‌هایی از طنز آگاه، پژوهش‌محور و تاریخی‌اند؛ آثاری که نشان می‌دهند خنده می‌تواند شکل دیگری از اندیشیدن باشد. همین نگاه باعث شد رمان «آدرستان» در سال ۷۷ به‌عنوان کتاب برگزیده سال انتخاب شود و «شاهنشاه در کوچه دلگشا» عنوان برنده سی سال رمان طنز ایران را از آن خود کند. علومی تنها داستان‌نویس نبود؛ پژوهشگری جدی در حوزه طنز و ادبیات کلاسیک ایران نیز به‌شمار می‌رفت. پژوهش‌های او درباره طنز در مثنوی مولانا، گلستان سعدی، بوستان را سنتی ریشه‌دار و اندیشمند می‌دانست. بنا به توصیه عمران صلاحی، این مسیر پژوهشی را با وسواس و دقت ادامه داد و مجموعه‌ای از آثار مرجع در این حوزه از خود به‌جا گذاشت.

با همه اینها، علومی هرگز اهل حضور بزرگ در محافل ادبی نبود. به تعبیر علی اصغر شیرزادی، او «یکه و یکنه» بود؛ نویسنده‌ای مستقل که حتی در خواب، داستان می‌آفرید. زندگی شخصی‌اش نیز ساده و بی‌بها بود؛ سال‌هایی در تهران با دوست و همشهری‌اش ایرج بسطامی هم‌خانه بود، با لجه بومی حرف می‌زد و پیوندش را با زادگاهش هرگز قطع نکرد.

محمدعلی علومی، سرانجام ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ در ۶۳ سالگی در همان شهر بزم چشم از جهان فرو بست؛ شهری که از آن برخاسته بود و بارها آن را در داستان‌هایش بازآفریده بود. مرگ او پایان یک زندگی بود، نه یک صدا. آثار علومی همچنان می‌مانند، چون از دل مردم آمده‌اند و به حافظه جمعی بازمی‌گردند. او نویسنده‌ای نبود که نشان داد ادبیات، اگر با ریشه‌ها پیوند بخورد، می‌تواند هم‌اندوه را روایت کند و هم طنز را، هم تاریخ را و هم روپا را. نگارنده در سفری به کرمان، درست یک سال پس از درگذشت علومی، او را از دل خاطرات کسانی که از نزدیک می‌شناختندش و از خلال برنامه‌های طنز شناخت. این روایت‌ها پرده‌ای تازه از منش و درک او گشود و پس از خوانش آثارش، جهانی زنده و بی‌هتا در من شکل گرفت؛ جایی که طنز، اندوه و اسطوره درهم می‌آمیخت.

به شیرینی قصه



اسماعیل امینی استاد دانشگاه و پژوهشگر ادبیات

«محمدعلی علومی» مانند همه انسان‌های هوشمند، جست‌وجوگر بود. می‌خواند و می‌خواند می‌نوشت ولی خیلی کم حرف می‌زد، جز برای دوستان خیلی نزدیکش.

در میان آن همه چیزها که در کتاب‌ها نوشته‌اند، «علومی» جذاب‌ترین قصه‌ها شده بود. انگار راه گریز از واقعیت ویران‌کننده را در دنیای بی‌مرز قصه‌ها یافته بود. درست مثل پشه‌ها که تن به واقعیت نمی‌دهند و با قصه، دنیای خودشان را می‌سازند و در آن زندگی می‌کنند و نفس می‌کشند و مهربان زوال و گذار زمان را به هیچ می‌انگارند. دنیای قصه‌ها برای علومی مسحورکننده بود؛ از آن رو که شیرین بود و خوشایند و رها و بی‌تنگنا و اجبار؛ و این همه خوبی‌هایی که برشمرده‌ام، در وجود خود او نیز دیده می‌شد؛ علومی شیرین بود و خوشایند و رها و بی‌تنگنا و اجبار. اما همان‌طور که بزرگ‌ترها نمی‌گذارند زندگی شیرین و کودکی‌ها، بی‌زمان و بی‌مرز باشد، بازی را به هم می‌زنند و با یاری مدرسه و نصیحت و اطاعت و مقررات و نظم، زندگی را تلخ و عبوس می‌کنند، نویسنده ما نیز نتوانست از

از روش قصه‌گویی، شخصیت‌پردازی، توصیف و حتی نثر و زبان به روی خواننده باز می‌شود. قصه‌نویسی او مانند قدم زدن در جنگل است که تو نمی‌دانی در قدم بعدی چه چیزی در انتظار توست و چه می‌بینی و می‌شنوی.

دل‌بستگی محمدعلی علومی به فرهنگ مردم، در آثارش نمایان است. او به سهم خویش کوشید که بخشی از این گنج بی‌پایان را از زیر غبار و خاکستر بیرون آورد و با نوشتن و ساماندهی و بازآفرینی، از آسیب زوال برهاندشان. همچنین دوست داشت ظرفیت‌های روایی، زبانی و نشانه‌های فرهنگ مردم را چه در نوشته‌های کهن و چه در روایت‌های شفاهی، بشناسد و بشناساند. براین اساس، هزاران صفحه مقاله و یادداشت نوشت و ده‌ها کتاب تألیف کرد و تا توانست قصه نوشت و کتاب خواند، دریغ که روزگار با او سازگاری نکرد و بخش مهمی از توانایی‌های ارزشمند علومی در رویارویی با این ناسازگاری‌ها فرسود و بریاد رفت.

جای آن دارد که یک مرکز علمی و پژوهشی، به گردآوری و ساماندهی آثار و نوشته‌های او اهتمام کند تا این منابع مهم در دسترس اهل تحقیق قرار گیرد، بویژه در این روزگار پرشتاب که هر چیز ارزشمندی، به‌سرعت از مرکز توجه



محمدعلی علومی از آن نویسندگانی بود

که پیش از آنکه به ادبیات وارد شود، در آن حل شده بود. او با زیست نویسنده‌وارش شناخته می‌شد؛ کسی که داستان برایش حرفه یا ابزار نبود، بلکه شیوه‌ای از بودن در جهان بود. حضورش در ادبیات معاصر ایران چیزی فراتر از نام یک نویسنده بود؛ او صدا، حافظه و اسطوره یک سرزمین را با خود حمل می‌کرد.

دخالت بزرگ‌ترها از اطاعت و مقررات و نظم و همسانی و خنثی‌سازی، بی‌گزند و مصون بماند. او می‌کوشید براساس تجربه‌های زیسته‌اش و اندوخته‌هایش از مطالعات گسترده، راه‌های تازه‌ای برای روایت بیافریند که برای خوانندگان ایرانی مانوس باشد. این بود که با الهام از سنت قصه‌گویی ایرانی شیوه خاص داستان‌نویسی خود را ابداع کرد. شگفتی داستان‌های او به گونه‌ای است که در هر اثر تازه، برده‌های دیگرگون

کنار می‌رود و این کنار رفتن و دیده نشدن، آغاز فراموشی و سکوت است. چنان‌که بسیاری از آثار بزرگان تحقیق در حوزه فرهنگ مردم، امروز چندان در دسترس و مورد توجه نیست که مجامع علمی و تحقیقی به آن التفات کنند و دانشجویان، استادان و علاقه‌مندان را به مطالعه، آموزش و تحلیل انتقادی آن آثار برنگارند. این شاید مقدمه‌ای باشد برای تأسیس مطالعات دانشگاهی و رشته تحصیلی شناخت و تحقیق در فرهنگ مردم.



نذرت به سلامتی می‌رسد

داروی کودکان محک نذر امسالتون باشه

زیر این سقف تنها آرزوی خانواده‌ها، بهبودی پاره تنشون از بیماری سرطانه و تمام تلاش ۳۰ ساله خانواده محک، کم کردن نگرانی تأمین هزینه درمان این قهرمان‌های کوچک برای خانواده‌هاشون بوده و هست.

با پرداخت نذر امسالتون به محک، فاصله بین آرزو و سلامتی را برای کودکان مبتلا به سرطان کوتاه کنید

روش‌های حمایت از کودکان محک
شماره کارت بانک ملی: ۰۵۹۰-۹۹۱۱-۶۰۳۷
گزینه نیکوکاری اپلیکیشن آب



از این که به پیام ما توجه می‌کنید، سپاسگزاریم.

World MS Day
کنترل ام اس با تشخیص به موقع و درمان
Iran MS Society
انجمن مولتیپل اسکلروز ایران
www.iranms.org
iranmsociety@gmail.com

iran daily
1877

الوفاق
صحيفة ایران الدولية
پذیرش آگهی‌های الوفاق
۱۸۷۷